



# چالش‌ها و بایسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

قدیرنصری مشکینی<sup>۱</sup>

موانع اساسی نقش آفرینی و همکاری راهبردی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کدامند؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا امتیازات و محدودیت‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس از پنج متغیر بازدارنده به عنوان عوامل محدود سازنده تحرک ایران در منطقه یاد می‌گردد که سیاست مهار دوجانبه ایران توسط آمریکا، رقابت‌های باحاصل صفر بازیگران منطقه‌ای، چالش‌های بحران‌ساز درونی آسیای مرکزی و قفقاز، ناتوانی و نارسایی اقتصادی ایران برای شرکت فعال در طرح‌های بزرگ منطقه و در نهایت معضلات خاص ایران در منطقه قفقاز عناوین کلی آنها می‌باشند. آنچه از ملاحظه این متغیرها حاصل می‌شود سایه سنگین سیاست بر اقتصاد است. به عبارت دیگر می‌توان ادعان نمود که کارآمدی اقتصادی و مزیت نسبی در اجرای طرح‌ها با اینکه اهمیت دارد ولی اولویت ندارد و تحت‌الشعاع شرایط راهبردی و منافع امنیتی واحدها قرار گرفته که ممکن است با اولویت اقتصادی و وجه بهره‌وری سازگار و قابل توجیه نباشد.



## مقدمه

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ساختار نوینی در سطح جهان، بخصوص در قاره آسیا شکل گرفت که اغلب رویکردهای موجود را دگرگون نمود. یکی از مهم‌ترین واحدهای سیاسی که از این دگرگونی متاثر گشت جمهوری اسلامی ایران است. در زمان حیات شوروی، آب‌های گرم جنوب ایران مورد توجه جدی جانشینان پترکیبر بود؛ ولی پس از

۱. آقای قدیرنصری مشکینی کاندید دریافت دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس است.



فروپاشی شوروی، اعتبار آبهای گرم جنوب ایران به خاکهای سرد شمال ایران (جمهوری‌های تازه استقلال یافته) منتقل شد و این بار تلاش جدیدی برای دستیابی به این صفحات آغاز گردید. در آن زمان ایران می‌خواست حداقل بخشی از انرژی خود را به شمال برساند؛ لیکن اکنون آنها می‌خواهند بخشی از انرژی خود را به جنوب ایران و از آنجا به بازارهای مصرف دنیا برسانند. در زمان حیات شوروی این ایران بود که اغلب نگران دخالت ایدئولوژیک و براندازانه کمونیستها بود. در آن زمان محور اساسی اقدام، ایدئولوژی بود ولی اکنون اقتصاد نقش ممتازی یافته است. همچنین در زمان حیات شوروی، ایران با یک همسایه قوی دیرپا مواجه بود ولی در حال حاضر ایران با چند همسایه نوپا رویارو شده است. نهایت اینکه در زمان حیات شوروی این ایران بود که بعنوان پایگاه رقبای شوروی یعنی آمریکا و اسرائیل محسوب می‌شد؛ ولی در حال حاضر بعضی از جمهوری‌های نوپا پایگاه دو کشور مزبور گردیده و راهبردهای ناهمسویی با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته‌اند. خلاصه اینکه وضعیت نوینی پدیدار شده است که طبعاً فرصت‌ها و تهدیدهایی را در بطن خود داراست و شناسایی شفاف و بدور از حب و بغض این موارد رسالتی است تعیین‌کننده که می‌تواند مشی سیاسی مطلوب را گوشزد نماید. در مقاله حاضر اساساً به چالش‌ها و موانع موجود در مسیر نقش‌آفرینی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در منطقه پرداخته می‌شود.<sup>(۱)</sup> برای نیل به این مقصود، ابتدا مفهوم «مانع» مورد مطالعه نظری قرار می‌گیرد و در ادامه ضمن تبیین و توضیح مقدرات و محدودیت‌های جمهوری اسلامی ایران، مولفه‌های بازدارنده تحرک و چالش‌ها و بایسته‌های فراروی ایران بررسی می‌شود.

ایران به واسطه موقعیت برجسته و ژئوپلتیک خود، دارای جایگاه ممتازی برای نقش‌آفرینی در عرصه‌ها و موضوعات متعدد است. چنین توانایی برای تبدیل شدن به فعلیت، نیازمند تدبیر صحیح سیاسی است که بنظر می‌رسد تاکنون با موانعی در چالش بوده است. امضای قرارداد اخیر انتقال انرژی باکو - جیحان بین آذربایجان، ترکیه و آمریکا مصداق عینی چالش‌هایی از این قبیل است که مشی اصولی ایران یعنی تضمین صلح و توسعه تجارت را کم اثر می‌سازد و ضمن محروم سازی ایران از نقش تاریخی خود، منطقه را به عرصه رقابت قدرتهای مخالف و حتی معارض ایران تبدیل می‌کند.

## معنا و مبنای مانع

جوهر مانع در روابط بین‌الملل، در قالب چهار مفهوم «واقعیات»، «تکامل»، «فاصله» و «تضاد منافع» قابل بررسی است.<sup>(۲)</sup> منظور از «واقعیات» این است که ورای محیط داخلی یک واحد سیاسی، سلسله تحولاتی در شرف وقوع است که بی‌توجهی به آنها و دخالت ندادنشان در امور داخلی، ممکن است سدّ پیشبرد برنامه‌های مختلف باشد. از اینرو دقت در موضوع و جغرافیای قدرت در جهان سیستمی و به هم وابسته عین واقعیت است و غفلت از آن پذیرش مانع به شمار می‌آید.

مفهوم دوم یعنی «تکامل»، ادامه منطقی مفهوم واقعیات است. یعنی در محیط خارجی باتوجه به سرعت، حجم و فشردگی آن، روشها و سیستمها از نظر توسعه، تکاملی عمل می‌کنند و اگر «واقعیاتی» که به طرف توسعه و تکامل می‌روند نادیده گرفته شوند، آنگاه استفاده از فرصتهای محیط برای ساماندهی امور داخلی با مانع مواجه می‌شود. منظور از مفهوم «فاصله» به معنی مانع، این است که عدم شناخت و بی‌توجهی نسبت به هرگونه بُعد عینی، منطقی و علمی میان اندیشه‌ها و سیستم‌های داخلی با محیط بیرونی در زمینه توسعه ممکن است به مانعی در قبال پیشرفت تکاملی مبدل شود. شناخت فاصله به لحاظ عینی و علمی ضرورت دارد و پس از شناخت فاصله و محاسبه آن است که می‌توان تصمیم گرفت و تشخیص داد که روشهای پایدار و دقیق توسعه داخلی کدام است. بنابراین فاصله چه در شکل موضوعی چه در قالب موضعی آن، به عنوان شکافی در تجربیات پیرامون توسعه می‌تواند به مثابه مانع عمل کند.

آخرین مؤلفه مستتر در مفهوم «مانع»، اصل «تضاد منافع» است. فرق این مفهوم با مفاهیم سه‌گانه پیش‌گفته (واقعیات، تکامل و فاصله) این است که مفاهیم پیشین مانع، روندها و تحولاتی‌اند که در محیط خارجی در حال وقوع هستند و با ثبت، مشاهده و مطالعه آنها می‌توان تصمیم گرفت که چگونه و تا چه حد می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد. ولی تعریف آخر از مانع (تضاد منافع) با توسعه داخلی تقارن دارد و نوعی تقابل آگاهانه و عمدی میان محیط داخلی سیستم و محیط خارجی آن را نشان می‌دهد. این تعریف در صدد پاسخگویی به این

سؤال است که چه عوامل و سیاستهای خارجی، بصورت «آگاهانه» برای عرصه داخلی، مانع محسوب می‌شود؟ اختلاف میان منافع درونی و بیرونی چگونه پدید آمده و در مجموع، زمینه‌های تضاد، تقابل و مانع را ایجاد کرده است.<sup>(۳)</sup>

به عنوان نمونه از موضوع «سیاست مهار دو جانبه»<sup>۱</sup> آمریکا علیه ایران می‌توان به عنوان یک مانع تحرک با عنایت به مفهوم «تضاد منافع» نام برد که با ابرام، تاکید و خصومت طراحان آن از مرز تضاد منافع گذشته و به مانع عمده مبدل گشته است و می‌توان با تأمل در آن، فلسفه ظهور و مکانیسم عمل آن را در نظام داخلی بررسی نمود. با این توضیح نظری، ابتدا به توضیح جایگاه موضوعی و موضعی آسیای مرکزی و قفقاز و سپس تبیین موانع راهبردی فراروی ایران در منطقه می‌پردازیم.

### موقعیت و امتیازات ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی

پنج جمهوری آسیای مرکزی شامل ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان سرزمینی به مساحت ۳/۹۹۴/۴۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرند. کل جمعیت این پنج جمهوری حدود ۵۰ میلیون نفر است که اغلب در جلگه‌ها و کوههای جنوبی زندگی می‌کنند. در میان این کشورها، قزاقستان از نظر وسعت پهناورترین آنهاست و به تنهایی از سراسر کشورهای اروپای غربی وسیع‌تر بوده و در حدود دو برابر چهار کشور منطقه آسیای مرکزی وسعت دارد. این کشورها از نظر موقعیت جغرافیایی در میان کشورهای ایران، چین، مغولستان، روسیه، کشمیر و افغانستان واقع شده‌اند و مرزهای جنوبی شوروی سابق را تشکیل می‌داده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت این منطقه، صرف نظر از کشور قزاقستان، در ۳۵ درجه تا ۴۵ درجه عرض و ۵۲/۵ و ۸۰ درجه طول شرقی قرار گرفته است که فاصله شرقی‌ترین تا غربی‌ترین منطقه آن در حدود ۲۳۰۰ کیلومتر و فاصله شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین آن در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر است.<sup>(۴)</sup>

مؤلفه‌هایی چون استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، قرابت ارضی با قدرتهای



مهمی چون چین، هند، روسیه، ایران، پاکستان، دارا بودن دومین مخازن بزرگ انرژی دنیا، معادن غنی طلا (به عنوان نمونه معادن کشور ازبکستان ۹۹/۹۹ درصد خالصی دارد)، مس، اورانیوم و سایر فلزات سنگین، تنوع محصولات کشاورزی، جمعیت روبه رشد، توانمندی بالقوه برای رشد و پرورش فرهنگ اسلامی و بازار مصرف ۵۰ میلیونی منزلت ممتازی به این کشورها ارزانی داشته به طوری که برخی صاحب‌نظران از این منطقه به عنوان قلب آسیا<sup>۱</sup> نام برده‌اند. (۵)

وضعیت یادشده در کنار مواردی چون فقدان ظرفیت‌سازی، مشخص نبودن موقعیت دولت نسبت به جامعه و به طور کلی طی ناقص فرایند ملت و دولت‌سازی<sup>۲</sup>، اختلافات متعدد ارضی و مرزی، تنوع قومی - قبیله‌ای و جنگهای داخلی، عدم دسترسی به آبهای گرم بین‌المللی و محصور بودن در خشکی جمهوری‌های منطقه را از لحاظ امنیتی آسیب‌پذیر ساخته و در چنین شرایطی، دعوت از قدرتهای خارجی جهت تسهیل رشد اقتصادی به عنوان کم‌هزینه‌ترین بدیل برگزیده شده‌است. چنین ضرورتی، دولت‌های منطقه را در شرایطی قرار داده که آنها مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای با شرکتهای چند ملیتی وارد مذاکره می‌شوند. هم‌اکنون شرکتهای عظیمی چون شورون، اکسون، کونکو و برخی شرکتهای خاور دور مثل دوو که بیش از یک میلیارد دلار در ازبکستان سرمایه‌گذاری کرده است و میتسویشی که در محصولات نفتی سرمایه‌گذاری کرده، با مقامات سیاسی منطقه وارد مذاکره شده‌اند. این امر موجب تشدید رقابت بین قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده‌است. اغلب سرمایه‌گذاری‌ها متعلق به شرکتهای آمریکایی است. ترکیه علاوه بر سرمایه‌گذاری اقتصادی، در سطح مدیریت مدارس و کارهای فرهنگی نقش ممتازی دارد. اسرائیل موفق شده از تمام جمهوری‌ها به تل‌آویو پرواز مستقیم برقرار نماید. عربستان سعودی در مراکز آموزش روحانی و مذهبی و امور ساختمانی مساجد فعالیت شایان توجهی دارد. اتحادیه اروپا هم برنامه‌های وسیعی برای رقابت در منطقه تدارک دیده‌است. ۲۸ درصد از ۱۵/۵ میلیارد سرمایه‌گذاری انجام شده در سواحل دریای خزر متعلق به شرکتهای اروپای غربی است. این اتحادیه قصد دارد تا سال



۲۰۱۰، حدود ۱۷/۴ میلیارد دلار در منابع غیر ساحلی، ۲۴/۵ میلیارد دلار در منابع ساحلی دریای خزر و حدود ۱۳/۷ میلیارد دلار در طرح‌های انتقال انرژی منطقه سرمایه‌گذاری کند. (۶)

### موقعیت و امتیازات ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی

قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی که در جنوب غربی روسیه واقع شده، این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به سواحل پست کوما - مانیچ، از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. کل منطقه قفقاز حدود ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد که فقط ۱/۱۸۶ هزار کیلومتر مربع آن شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد. از این مجموعه، منطقه قفقاز جنوبی و بخصوص جمهوری آذربایجان برای ایران دارای اعتبار اقتصادی، ژئوپلیتیک و امنیتی است که در ادامه این مبحث بیشتر بدان پرداخته خواهد شد و در اینجا فقط به توصیف برخی ویژگی‌های عمومی منطقه بسنده می‌شود. جمعیت منطقه قفقاز جنوبی حدود ۱۵/۷۲۰ میلیون نفر می‌باشد و ۵/۸۴ نفر در هر کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به ترتیب بیشترین جمعیت را دارا هستند که به علت حاصلخیزی و شرایط مناسب جغرافیایی، جمعیت زیادی را در خود جای داده‌اند. اغلب جمعیت این جمهوری‌ها در پایتخت‌ها متمرکزند. به طوری که شهر باکو و توابع آن با جمعیتی معادل ۱/۷۸۰ هزار نفر، حدود ۱۱/۱ درصد جمعیت کل منطقه را در خود جای داده که در جلگه ساحلی در شبه‌جزیره آبشوران در کنار دریای خزر واقع شده‌است. تفلیس پایتخت گرجستان حدود ۱/۲۷۱ هزار جمعیت دارد و پس از باکو دومین شهر بزرگ قفقاز به شمار می‌آید. شهر ایروان پایتخت ارمنستان با توابع خود، جمعیتی حدود ۱/۲۱۸ هزار نفر دارد.

سه پایتخت مهم منطقه بر روی هم جمعیتی حدود ۴/۲۶۹ هزار نفر جمعیت دارند که ۹/۲۶ درصد از کل جمعیت و ۶/۴۶ درصد از کل جمعیت شهری قفقاز را به خود اختصاص داده‌اند. براساس برآورد سال ۱۹۹۵ جمعیت باکو ۲۰/۲ هزار نفر، تفلیس ۴۲۰/۱ هزار نفر و ایروان ۳۱۵/۱ هزار نفر بوده‌است که شامل نقاط پیرامون و شرکتهای تابعه آنها (متروپل) می‌شود. (۷)



جمهوری اسلامی ایران در قرن آینده بصورت ملموس‌تری با مجموعه متنوعی از جمهوری‌های شوروی سابق روبروست. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ صحنه‌ای جدید در معرض دیدگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران گشوده شده‌است که شایسته تأمل و بهره‌برداری است.

در ادامه این تحقیق موانع و چالش‌هایی که مانع نقش‌آفرینی شایسته ایران گردیده تبیین می‌شود. به نظر می‌رسد مجموعه عوامل زیر، استراتژی جمهوری اسلامی ایران (توسعه تجارت و تضمین صلح) را در منطقه کم‌اثر و خنثی نموده‌است:

#### اول: استراتژی مهار یا فرمول همه چیز بدون ایران

مشی اعمال و اعلامی ایالات متحده طی دوران انقلاب اسلامی و بویژه از مه ۱۹۹۵ که قانون داماتو به تصویب اکثریت قاطع مجلس نمایندگان آمریکا رسید، همواره بر محورهای زیر استوار بوده‌است: (۸)

۱. جلوگیری از احیای شوروی سابق و ممانعت از سیطره روسیه و ایران بر منطقه
۲. جلوگیری از بسط نفوذ اسلام شیعی و اصول‌گرایی اسلامی در منطقه (به تعبیر غربی‌ها بنیادگرایی اسلامی).
۳. خلع سلاح هسته‌ای جمهوری‌های منطقه و ممانعت از صدور دانش هسته‌ای و تجهیزات آن به ایران.
۴. رونق و گسترش عملیات اقتصادی - سیاسی متحدین آمریکا (اسرائیل - ترکیه) در مقابل ایران، چین و روسیه.

اتخاذ سیاست‌های فوق به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از دیدگاه آمریکا می‌باشد. به اعتقاد مقامات کاخ سفید:

- منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی دچار خلاء امنیتی گردیده و می‌تواند به عرصه حضور و نفوذ سه رقیب عمده آمریکا در منطقه یعنی چین، روسیه و ایران تبدیل شود.



● رونق رقابت و درگیری‌ها در شمال ایران می‌تواند از جایگاه راهبردی ایران و تمرکز جغرافیای اقتصادی رقبای آمریکا در خلیج فارس بکاهد.

● از آنجا که در قرن آینده، موضوع قدرت متمرکز براققتصاد، اطلاعات و ارتباطات خواهد بود تسلط بر منابع و بازار آسیای مرکزی می‌تواند عاملی برتر باشد.

● کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بدلیل ضعف اقتصادی و ترس از قدرت ارتش، حاضر به بنیاد و تقویت ارتش مستقل و مجهز نیستند و سیاست هم‌پیمانی با قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای و تقلیل هزینه‌های دفاعی را برگزیده‌اند. مثلاً کشور تاجیکستان که خیلی از اروپا فاصله دارد عضو یک پیمان همکاری اروپایی است یا کشورهای قزاقستان و ازبکستان پیمان نظامی با آمریکا امضاء کرده‌اند، مقامات آمریکا براین باورند که در چنین شرایطی، گسترش ناتو به شرق ضمن رفع خلاء امنیتی منطقه، می‌تواند از قدرت چانه‌زنی ایران، چین و روسیه بکاهد چرا که جمهوری‌های مذکور خودشان داوطلبانه خواهان این قبیل همکاری‌ها هستند و نمونه آن را می‌توان در دعوت جمهوری آذربایجان از آمریکا برای انتقال پایگاه اینجریلیک به جزیره آبشرون ملاحظه نمود.

● چنانکه اصلاحات دمکراتیک و مشی سرمایه‌داری در منطقه موفق نشود، اصولگرایی اسلامی و توتالیتراسیم جایگزین آن خواهد شد.<sup>(۹)</sup>

موارد یاد شده آمریکا را متمایل نموده است که در اولین قدم جمهوری اسلامی ایران را مهار نماید. آمریکا بطور کلی از سال ۱۹۹۱ تاکنون سه گونه رفتار در قبال ایران اتخاذ نموده است:<sup>(۱۰)</sup>

#### ۱. دوره سیاستهای کور ضد ایرانی (۱۹۹۳-۱۹۹۱)

در این دوره آمریکا تلاش کرد هرگونه تحرک مسالمت‌آمیز ایران را در جهان خنثی نماید تا ایران منزوی شود. نمونه آن را می‌توان در تلاشهای آمریکا برای خنثی‌سازی تحرک دیپلماتیک ایران برای مهار بحران قره‌باغ ملاحظه نمود. همچنین در این مقطع، آمریکا ایران را در مجامع بین‌المللی و محافل منطقه‌ای به عنوان کشور توسعه دهنده بنیادگرایی اسلامی



(از دیدگاه آمریکا) معرفی می‌نماید. جیمز بیکر وزیر خارجه وقت آمریکا در سفر سال ۱۹۹۲ خودش به منطقه، به کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در مورد به اصطلاح نفوذ و رخنه ایران هشدار داد و همین هشدار موجبات تمایل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و ازبکستان به سوی آمریکا را فراهم ساخت. یکی دیگر از تلاش‌های آمریکا در دوره مذکور، بسط این ادعا بود که ایران بدنبال فن‌آوری بمب‌های هسته‌ای و در نتیجه کسب تسلط منطقه‌ای است و کشورهای منطقه جهت کاهش نفوذ و حضور ایران، باید برای خودشان یک متحد متناسب انتخاب کنند تا موازنه منطقه‌ای برقرار شود و به اصطلاح خطر ایران خنثی گردد.

## ۲. دوره مهار منظم و منسجم ایران (۱۹۹۳-۱۹۹۶)

از آغاز سال ۱۹۹۳ لغایت ۱۹۹۶، منابع انرژی بیشتری در دریای خزر کشف گردید. بخصوص که برخی محافل سیاسی و علمی بنا به اغراض سیاسی و سودجویانه، منابع منطقه را بیش از حد واقعی منتشر نمودند. با انتشار خبر منابع موجود در منطقه، ایران عملاً به دروازه مهم منطقه تبدیل گردیده و موقعیتی ممتاز یافت. با ارتقای موقعیت و تاثیرگذاری ایران، اشتیاق آمریکا برای جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیک ایران دو چندان شد. آمریکایی‌ها بدین نتیجه رسیدند که بصورت دقیق و تعریف شده ایران را مهار نمایند؛ از این جهت تدابیر زیر اختیار شد: (۱۱)

- آمریکا، سیاستهای مقطعی و بی‌هدف خود را از نظر فکری منسجم نمود و سیاست مهار دو جانبه به عنوان دستاورد فکری دولت کلینتون معرفی شد.

- آمریکا سیاست ضدیت با ایران را بصورت قانون تصویب نمود. قانون مهار ایران تحت عنوان قانون داماتو به تصویب و امضای نمایندگان مجلس و رئیس جمهور آمریکا می‌رسد که یکی از اهداف اساسی آن متوجه روابط ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است. کشف منابع بیشتر انرژی، آمریکا را برآن می‌دارد که علاوه بر محرومیت ایران از مشارکت در این طرح‌ها، از عبور خطوط انتقال انرژی از طریق ایران جلوگیری بعمل آورد.

- آمریکا جدای از منظم کردن فکر و قانون، عملاً سیاستهای ضد ایرانی را به‌طور

منسجم دنبال کرد. بخصوص اینکه روسیه و سایر کشورهای طرف رابطه با ایران را تحت فشار قرار داد تا سطح روابط راهبردی، سرمایه‌گذاری، موشکی و هسته‌ای خود را با ایران لغو کنند. نهایتاً در نتیجه این فشارها برخی کشورها بصورت مستقیم (مثل اوکراین) یا غیرمستقیم پذیرفتند که قرارداد جدیدی با ایران منعقد نکنند.

### ۳. دوره مهار متلاطم

دوره سوم حرکت‌های ضد ایرانی آمریکا با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ مخالفت آمریکا با ایران، بهانه مؤثری نداشت. حرکت‌های سمبلیک خاتمی از جمله مصاحبه با شبکه تلویزیونی C.N.N و ارسال پیام‌های انساندوستانه به مردم آمریکا و نیز طرح گفتگوی تمدنها از جانب ایران و تصویب پیشنهاد ایران مبنی بر نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدنها در کنار سیاست کلی خاتمی در تنش‌زدایی منطقه‌ای همه‌وجه دست به دست هم دادند و بهانه‌های آمریکا برای تعارض و تخاصم با ایران را از حیز انتفاع ساقط ساخت. علاوه بر این، حرکت جدیدی در محافل اقتصادی - سیاسی اروپا برای بهبود روابط با ایران آغاز گردید. آمریکا در قبال چنین وضعیتی، سیاست «لبخند در عین تحدید» را در پیش گرفته است و ارسال پیام‌های دولتی با تداوم مجازات‌های اقتصادی، وضعیت متلاطم و پیش‌بینی ناپذیری پیش آورده است. با این وجود، دو عامل اساسی، آمریکا را همچنان مانع تحرک ایران در منطقه نگه داشته است: الف) آمریکایی‌ها خواهان احراز نقش اول خاورمیانه توسط اسرائیل هستند و این گرایش سلطه‌طلبانه با اهداف راهبردی ایران تباین دارد.

ب) آمریکا به دنبال تخلیه ایران از ظرفیت استراتژیک می‌باشد و به نظر آمریکا این هدف موقعی حاصل می‌شود که مهمترین منبع درآمد ارزی ایران یعنی نفت در مراحل مختلف استخراج، تولید و بازار فروش با مشکل مواجه شود و ایران با محروم شدن از فن‌آوری پیشرفته استخراج، تولید و خطوط انتقال انرژی نتواند به نحوی شایسته در منطقه ایفای نقش نماید.



در یک نگاه کلی نتایج سه‌گانه مشی خصمانه آمریکا در قبال ایران عبارتند از:

- اعمال تبعیض و ایجاد جو عدم اعتماد و در نهایت تشویق بی‌ثباتی منطقه‌ای؛ به عنوان نمونه عقد پیمان نظامی آمریکا با قرقیزستان و ازبکستان و نیز حمایت ازبکستان به عنوان تنها کشور منطقه از تحریم ایران توسط آمریکا، نوعی بی‌اعتمادی و موضع‌گیری‌های منطقه‌ای را سبب شده و همگرایی منطقه‌ای را با معضل جدی مواجه ساخته است. طبیعی است رقبای دو کشور فوق‌الذکر نیز در پی ایجاد توازن با همسایگان خود می‌باشند و نتیجه چنین فرایندی، فراخوانی قدرتهای فرامنطقه‌ای و پیچیده‌سازی همگرایی خواهد بود.

- عقب‌ماندگی کلی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛ استفاده از دستاویزهای اقتصادی برای کسب امتیاز سیاسی منجر به تعلیق طرح‌های توسعه منطقه‌ای می‌گردد. به عنوان نمونه، احداث خطوط انتقال انرژی منطقه به دریا‌های آزاد بین‌المللی سالها بلا تکلیف مانده است. آمریکا فقط به مسیرهایی رضایت می‌دهد که منافع دراز مدت آن کشور را تضمین نماید و موافقتش با خط لوله باکو - جیحان در همین راستا قابل تفسیر است. خلاصه کلام این‌که تأخیر و تعلیق در انجام چنین طرح‌هایی در کشورهایی که تنها درآمد ملی آنها از بابت انرژی است، خسارات اقتصادی قابل توجهی دارد. زبانهای وارده به جمهوری اسلامی هم از این محل قابل توجه است. به واسطه رویکرد خصومت‌آمیز آمریکا، شرکتهای آمریکایی از خرید نفت ایران (سالانه حدود ۵ میلیارد دلار) منع شده‌اند. علاوه بر این خطوط انتقال انرژی کشورهای منطقه به مسیرهایی چون روسیه، ترکیه، پاکستان و افغانستان و حتی چین هدایت می‌شود و ایران یکی از فرصتهای تاریخی و امتیازات ژئوپلیتیک خود را از دست می‌دهد.

- رفتار آمریکا در قبال روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه، صلح و امنیت بین‌المللی را با مشکل مواجه می‌نماید؛ منطقه مزبور در قلب اوراسیا قرار دارد و امنیت جهانی از امنیت این منطقه تفکیک پذیر نمی‌باشد. اگر این منطقه ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی نداشته باشد بقیه خاورمیانه، آسیا و جهان با تهدید و ناامنی مواجه خواهند بود.



## دوم: رواج قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر در منطقه

دانشمندان روابط بین‌الملل برای تبیین رقابت‌های طرفین بازی برسر یک موضوع، از دوگونه بازی نام برده‌اند: (۱۲) بازی با حاصل جمع صفر<sup>۱</sup> و بازی با حاصل جمع غیر صفر.<sup>۲</sup> در بازی نوع اول هر میزان امتیازی که بازیکن الف به دست می‌آورد بازیکن ب به همان میزان از دست می‌دهد و برعکس. لیکن بازی با حاصل جمع غیر صفر به بازی‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها جمع جبری امتیازات بازیکنان لزوماً نباید صفر شود. مثلاً ممکن است در یک رقابت همگرایانه، طرفین بازی هر دو از نتیجه حاصله سود ببرند. اگر این قاعده را با عرصه رقابت کشورها در آسیای مرکزی و قفقاز تطبیق نماییم می‌توان اذعان نمود که به عنوان نمونه یکی از محورهای مهم رقابت در منطقه، مسأله خطوط انتقال انرژی است که مسیرهای متعددی دارد و احداث خط لوله از یک مسیر به منزله محرومیت نسبی بازیگر دیگر از این امتیاز راهبردی می‌باشد. راهبردی از این بابت که احداث خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور ضمن افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور باعث پیوستگی امنیتی طرفین می‌گردد که نتیجه امر به نفع کشوری است که لوله‌ها از آن می‌گذرد با این مقدمه، رقابت‌های جاری بین بازیگران منطقه را می‌توان چنین تبیین نمود:

## ۱. رقابت تنش آمیز ایران - ترکیه

هر دو کشور ایران و ترکیه به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک استوار خود در زمان جنگ سرد و پس از آن، مورد توجه قدرت‌های فرمانطقه‌ای بوده‌اند. مقصود از قدرتهای فرمانطقه‌ای دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق می‌باشد که دومی عملاً از ابتدای دهه ۱۹۹۰ وجود خارجی ندارد. آمریکا نیز به خاطر وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در ایران، عمده توجه راهبردی خود را روی ترکیه متمرکز نموده است.

کشور ترکیه خواه ناخواه حلقه اتصال ایران به اروپاست و از نظر بسیاری از ملل منطقه به لحاظ جغرافیایی و فکری دروازه اروپا به شمار می‌رود. علاوه برآن ترکیه به لحاظ مولفه‌ها

و عوامل زیر جایگاه مهمی در سیاست خارجی منطقه بخصوص جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌نماید: (۱۳)

۱. ترکیه ظرفیت نهادی، اقتصادی، تاریخی، فکری و سرزمینی ایفای نقش یک بازیگر مهم را داراست.

۲. نوع موضع‌گیری ترکیه در مشکلاتی که ایران با کشورهای دیگر پیدا می‌کند تعیین کننده است. به عنوان نمونه حفظ روابط با جمهوری اسلامی و اعلام بیطرفی ترکیه در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، موقعیت ایران را در جنگ تحمیلی هشت ساله تا حدود زیادی بهبود بخشید.

۳. ترکیه در کنار ایران و پاکستان یکی از سه ستون اصلی پیمان اکو می‌باشد و هرگونه رویکرد جدایی طلبانه و تکروری علاوه بر تضعیف و تخریب مناسبات دو جانبه، می‌تواند اکو را کم اعتبار جلوه دهد.

۴. ترکیه از ضعف‌های جدی در زمینه هویت ملی، تعلق از جهت جغرافیای سیاسی به آسیا یا اروپا، به خاورمیانه یا آسیای مرکزی و قفقاز رنج می‌برد و همین بلاتکلیفی موجب اتخاذ سیاستهای خلق الساعه از طرف این کشور می‌شود. الحاق به اتحادیه اروپا یا انشقاق از آن، عقد پیمانهای متعدد امنیتی با اسرائیل و برانگیختن خشم تمامی ملل منطقه، خیزش اسلامگرایان و صف‌آرایی ارتش این کشور در مقابل مقولاتی چون حجاب اسلامی، مدارس دینی و احزاب اسلامی و همچنین وابستگی به انرژی کشورهای همسایه برخی نمونه‌های این آسیب‌پذیری می‌باشد و از قدرت مانور ترکیه می‌کاهد.

ترکیه به لحاظ مساعدت جدی آمریکا توانسته است سهم شایسته‌ای را در مبادلات منطقه‌ای به خود اختصاص دهد. یکی از آخرین موفقیت‌های این کشور امضای قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه است. در این قرارداد که با کنسرسیومی از شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی به امضاء رسیده ترکیه حاضر شده است در قبال موافقت با اجرای این قرارداد، حمل نفت ترکمنستان از راه ایران به ترکیه را که در مرحله کنونی به وسیله نفت‌کش‌های روی زمین صورت می‌گیرد متوقف سازد. ترکیه به ازای

کمک آمریکا و اسرائیل در زمینه بازداشت عبدا... او جالان، نمی توانست قرارداد موجود حمل نفت ترکمنستان از راه ایران به ترکیه را زیر پا نگذارد.<sup>(۱۴)</sup> این کشور در جریان جنگ خلیج فارس هم با قطع خطوط انتقال عراق و همچنین اجازه استفاده از پایگاههای نظامی ترکیه علیه عراق، وفاداری خود را به آمریکا و ناتو عینی نمود. گفته می شود تلاشهای ترکیه برای جذب جمهوری آذربایجان به صحنه همکاری استراتژیک با اسرائیل موفقیت آمیز بوده و آذربایجان در جریان مانور نظامی اسرائیل - آمریکا به عنوان ناظر مشارکت داشته است. نتیجه این گونه دیپلماسی ترکیه، پیچیده سازی بازی در منطقه و دخیل نمودن کشورهای دارای مقاصد غیر متقارن و متعارض در آسیای مرکزی و قفقاز می باشد.

ترکیه در سالهای اول دهه ۱۹۹۰ طرحهای بلند پروازانه ای برای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سر داشت. به گفته یک محقق انگلیسی به نام «هیمن»<sup>۱</sup> در بین جماهیر شوروی دو کمربند امنیتی در حال پیدایش است.<sup>(۱۵)</sup> کمربند اول از چین تا خلیج فارس را شامل می شود که همگی ایرانی تبار و فارس بوده و افغانستان، تاجیکستان و ایران را شامل می شود و مبتنی بر ناسیونالیسم توأم با دین و زبان و فرهنگ مشترک است. این کمربند ایران را قادر می سازد تا با کشورهای آسیای مرکزی رابطه نزدیک داشته باشد. کمربند دوم بر اساس نوعی سکولاریسم و زبان ترکی قابل ترسیم است که ترکیه رهبر آن به شمار می رود و می تواند با تأکید بر اشتراک و اتحاد نژادی، زبانی و نوعی دین دنیاگرا مطرح گردد.

نتیجه اینکه ترکیه به واسطه تحدید فعالیت ایران در آسیای مرکزی و قفقاز توسط آمریکا، توانسته است میزان سرمایه گذاری خود را در منطقه به ده میلیارد دلار برساند. هم اکنون بیش از ۱۰۰۰ شرکت ترکیه ای در جمهوری های تازه استقلال یافته فعال هستند. سیتی بانک ترکیه تمام معاملات خود را با کشورهای آسیای مرکزی از طریق شعبه خود در استانبول انجام می دهد و بانک های بزرگ ترکیه شعبه های متعدد خود را در کشورهای مذکور دایر کرده اند. بنا به اظهارات مقامهای ترکیه میزان حاضر تا پنج سال آینده که طرح های انتقال انرژی از طریق ترکیه به ثمر می رسد افزایش چشمگیری خواهد یافت.<sup>(۱۶)</sup> این در حالی است که



سهم شرکت ملی نفت ایران در استخراج منابع نفتی جمهوری آذربایجان بواسطه مخالفت آمریکا با ورود ایران ملغی شد و به دلیل مشکلات اداری، مالی و گمرکی، بخش خصوصی ایران نتوانسته است نقش شایسته‌ای را در آسیای مرکزی ایفا نماید.<sup>(۱۷)</sup>

## ۲. رقابت تنش‌آمیز ایران - پاکستان

پاکستان به عنوان یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ای، اسلامی و اتمی، آسیای مرکزی و افغانستان را عمق استراتژیک خود در مقابل دشمن دیرینه‌اش یعنی هندوستان می‌داند. به اعتقاد مقامات پاکستان، فقدان قطر و عمق استراتژیک این کشور، از طریق گسترش عقبه آن در جبهه شمالی قابل تأمین است. یکی از موانع عمده اتصال پاکستان به آسیای مرکزی ناامنی موجود در افغانستان می‌باشد که پاکستان در سال ۱۹۹۸ مستقیماً برای فیصله دادن آن اقدام نمود. این اقدام پاکستان در راستای تحقق قراردادی بود که در ژوئیه ۱۹۹۷ امضا شد. براساس این قرارداد ۲ الی ۲/۵ میلیارد دلاری، خط لوله‌ای از ترکمنستان احداث و پس از عبور از افغانستان و پاکستان به دریای عمان می‌رسد. قرارداد مذکور بین شرکتهای یونوکال از آمریکا و دلتاویل از عربستان سعودی امضاء شده و قرار است خط لوله آن در سال ۲۰۰۱ راه‌اندازی شود.

در حالی که آمریکا با انتقال انرژی آسیای مرکزی از طریق ایران مخالفت می‌نمود و شرکتهایی که معامله چهل میلیون دلاری و بیشتر با ایران انجام می‌دادند (براساس قانون داماتو) مشمول تحریم آمریکا می‌شدند، پاکستان از انسداد اقتصادی ایران بهره‌برداری نموده و به نفع جبهه طالبان وارد افغانستان شد.<sup>(۱۸)</sup> گفتنی است مهمترین مانع مسیر افغانستان - پاکستان، ناامنی و جنگ داخلی در افغانستان است و گزینه مسیر مذکور از لحاظ مسافت، شرایط آب و هوایی، هزینه انتقال، قابلیت رقابت در بازار مصرف و نحوه تأمین مالی وضعیت مساعدی دارد.<sup>(۱۹)</sup> پاکستان برای نیل بدین مقصود، با به رسمیت شناختن گروه طالبان، عملاً از موضع این گروه حمایت نمود.

تلاش دیگر پاکستان جهت مساعد جلوه‌دادن این کشور برای انتقال انرژی آسیای



مرکزی، گسترش عملی فعالیت‌های ترانزیتی در مسیر کراچی - کویته، فراه، هرات، تورغنندی به ترکمنستان بود. ژنرال نصیرا... بابر وزیر کشور کابینه بی‌نظیر بوتو برای به نمایش نهادن امنیت موجود در این مسیر، در راس هیأتی راه زمینی ذکر شده را شخصاً پیمود تا ثابت کند که امنیت در این مسیر برقرار است و کشورهای منطقه نباید نگران امنیت کالاها و مرسولات خود باشند. خلاصه کلام اینکه تحقق عینی بازی با حاصل جمع صفر (باخت یک طرف و برد طرف دیگر) در قضیه انتقال انرژی به راحتی هویداست و تلاش می‌کنند با ناامن نشان دادن سرمایه‌گذاری در ایران، اغراض سیاسی را بر مطلوبیت اقتصادی و ژئوپلیتیک حاکم کنند و ایران را که طی سالهای آتی نیاز مبرم به چنین درآمدهای ترانزیتی خواهد داشت از این امتیاز ویژه محروم نمایند.

### ۳. همکاری متلاطم ایران - روسیه

فرایند به استقلال رسیدن کشورهای آسیای مرکزی نتیجه یک چالش طولانی مدت و توأم با جدیت سیاسی نبود بلکه این استقلال به مفهوم دقیق کلمه یک استقلال تحمیلی بود. (۲۰) یکی از ایده‌های مهم پروستریکا این بود که برخی جمهوری‌های شوروی بدون در آمدزایی، عملاً بار اضافی قطار فرسوده اتحاد شوروی هستند و بنابراین دیدگاه بود که پس از سبک شدن روسیه از این کشورهای کم‌حاصل و مصرف‌کننده، موتور توسعه روسیه به کار افتد. در حال حاضر نتیجه دهها سال سیطره روسیه بر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، به وضوح قابل ملاحظه است. جمهوری‌های شوروی پس از استقلال دریافتند که حاکمیت نظام اشتراکی، تقسیم آمرانه کار و تقدم بخشیدن ایدئولوژی بر حوزه اقتصاد، مانع تحرک و پیشرفت اقتصادی شوروی سابق شده است. تصور روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ این بود که بدون جمهوری‌های مصرف‌کننده راحت‌تر می‌تواند توسعه یابد. سایر جمهوری‌ها نیز بر آن بودند که سرمایه‌گذاری مازاد آنها در همان منطقه و در صورت فقدان حضور مستقیم مسکو می‌تواند توسعه و ترقی را به ارمغان آورد. اینگونه تصورات نامتقارن زمینه ذهنی مساعدی را برای انزوای روسیه در منطقه و مشارکت فعال منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم ساخت. در چنین





شرایطی روس‌ها دریافتند که این جمهوری‌ها آنگونه هم که انتظار می‌رفت در منطقه غریب و فقیر نیستند و اگر روسیه به صورت فعال وارد صحنه نشود ممکن است در آینده آسیب جدی ببیند. بخصوص که ساختار نظامی، بوروکراسی، فنی و آموزشی این کشورها وابسته به روسیه است.<sup>(۲۱)</sup> این وابستگی در کنار عناصر زیر، کشورهای منطقه را متحد طبیعی و راهبردی روسیه ساخته است:

۱. انرژی موجود در منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای که داوطلب بهره‌برداری از آن هستند از حساسیت‌های راهبردی روسیه به شمار می‌رود.

۲. کشورهای منطقه از لحاظ ساختار نژادی و زبانی ناهمگون هستند (بخاطر سیاست همگون‌سازی انسانی استالین) و این ناهمگونی دو مسأله برای روسیه پیش آورده است:

- روسیه چگونه باید حقوق اقلیت برتر روسی را در کشورهای مذکور تأمین نماید؟
- روسیه چگونه می‌تواند از این اقلیت استفاده کیفی نموده و از مهاجرت آنها به روسیه جلوگیری کند؟

۳. روسیه به هیچ وجه حاضر نیست پدیده اصولگرایی اسلامی در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی رشد کند و آن را جرقه آغاز بی‌ثباتی در مناطق مسلمان‌نشین خود می‌داند.

۴. روسیه برای هر کدام از کشورهای جنوبی خود وزنه راهبردی خاصی قایل است. براین اساس مقامات روسیه معتقدند که همکاری کشورهای ثالث با این منطقه در صورتی میسر و مقدور است که اولاً با رضایت روسیه باشد و ثانیاً سهم شایسته‌ای برای روسیه منظوردارد.

روسیه در عین برخورداری از امتیازات راهبردی فوق، نزدیکترین موضع را با ایران دارد. روسیه هم مثل ایران دریای خزر را یک دریای بسته می‌داند که قواعد حقوقی دریا‌های آزاد بر آن حاکم نیست. علاوه بر آن روسیه به شدت از گرایش برخی جمهوری‌ها از قبیل ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان به سوی آمریکا نگران است و گسترش فعالیت ناتو و آمریکا را به زیان خود می‌بیند. از نظر تاریخی، روس‌ها در رابطه با ایران فاقد صداقت سیاسی هستند و ایرانیان هنوز عهدنامه‌های گلستان، ترکمانچای، تیلیسیت، قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد



۱۹۱۵، غائله‌های آذربایجان و کردستان در سالهای پس از جنگ دوم جهانی را در حافظه خود دارند. علاوه بر این پیشینه نامطلوب، محور اساسی تعیین کننده در جهان اقتصادی شده فعلی، منافع ملی و مزیت نسبی می‌باشد. (۲۲)

### سوم: چالش‌های بحران‌ساز داخلی در آسیای مرکزی و قفقاز

اغلب کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در معرض دو فشار فرهنگی (قومی - فرقه‌ای) و تمدنی (صنعتی - اقتصادی) هستند. جنگ‌های داخلی تاجیکستان، فرار روس‌های مقیم جمهوری‌ها، حساسیت‌های ازبکستان به منطقه سمرقند و بخارا و ترکیب نامناسب جمعیت در قزاقستان (۳۸٪ روسی) تجلی این فشار فرهنگی می‌باشد که موجب پیدایش و گسترش بحران هویت در منطقه گردیده‌است. کشورهای منطقه قفقاز هم از تنوع چشمگیر فرهنگی برخوردارند. بطوریکه قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی و جدایی‌طلبی از جمله مؤلفه‌های تهدید امنیت ملی به شمار می‌روند. (۲۳) جدایی‌طلبی‌های موجود در هر کدام از کشورهای منطقه قفقاز، روابط سیاسی و اقتصادی را حساس می‌سازد. جدایی‌خواهی آرامنه از آذربایجان، جدایی‌طلبی تالشها به رهبری علی‌کرم همت‌اف، جدایی‌طلبی آبخازی‌ها در گرجستان به رهبری آروزی‌نیا، استقلال‌خواهی لژگی‌های شمال جمهوری آذربایجان از این کشور و همچنین بحران چین و اینگوش در قفقاز، ثبات منطقه و تضمین صلح را مخدوش ساخته است. اگر به مجموع تنوع موجود، اختلافات مذهبی را هم اضافه کنیم و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای را لحاظ نماییم قاعده بازی در منطقه بسیار ظریف و محتاط می‌نماید. وجود شکاف‌های متعدد قومی، مذهبی، اقتصادی و سرزمینی و خاصیت تقویت‌کنندگی یکی توسط دیگری، طی فرایند ملت و دولت سازی را مشکل می‌سازد و آغاز هرگونه همکاری راهبردی را خطیر می‌کند. برای روشن شدن اوضاع ثبات سیاسی و افقهای آتی همکاری در منطقه، یافته‌های موسسه صلح ایالات متحده، روشنگر است. براساس نتایج پژوهش موسسه مذکور، کشورهای آسیای مرکزی از لحاظ سیاسی - اداری درگیر مشکلات مضاعف زیر می‌باشند: (۲۴)



۱. فقدان انسجام ملی به جهت منازعات قومی؛
  ۲. فقدان کثرت‌گرایی سیاسی - اجتماعی به جهت گرایشهای تمرکزگرا و انحصارگرا؛
  ۳. ضعف شدید بوروکراسی به جهت فقدان تنوع و تفکیک در نقش‌ها؛
  ۴. فقدان فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی؛
  ۵. سنتی بودن مبانی مشروعیت.
- در شرایطی که این کشورها از لحاظ فرهنگی - هویتی گرفتار بحران هستند، فشارهای اقتصادی و فقدان فن‌آوری جدید، این کشورها را به همکاری فزاینده و شتابنده سوق می‌دهد. مردمی که خیال می‌کردند پس از استقلال سیاسی دوران بهروزی و رفاه را در پیش خواهند داشت گرفتار افول اقتصادی، تورم افسارگسیخته، جنگ داخلی و دخالت بیگانگان هستند و بدهی‌های خارجی، تنزل کیفیت آموزش، کاهش امید به زندگی و تشدید وضعیت رکودی - تورمی به بحران موجود دامن می‌زند.

از لحاظ روانشناسی سیاسی، گرچه کشورهای آسیای مرکزی به طور دفاعی و تحمیلی به استقلال رسیده و به عنوان واحد سیاسی بین‌المللی شناخته می‌شوند ولی از لحاظ واقعی هنوز درگیر رفع نیازهای فیزیولوژیک خود هستند (نظریه مازلو) که ابتدایی‌ترین نیاز انسان اجتماعی به شمار می‌رود. این‌گونه نیازها در آسیای مرکزی موجب شده‌است که در نظر گروههای اجتماعی، اندیشه دولت به عنوان نهادی امنیت‌ساز مطرح نشود و از این زاویه کشورهای منطقه در معرض فشارهای شدید امنیتی قرار گیرند. به اعتقاد یکی از محققان، نکته قابل توجه در این وضعیت عبارتست از اینکه «مدیریت تحول داخلی چندان آسان نیست. وجود فشارهای داخلی و تشدید آن از طریق القاء پذیری و کسب تقاضاهای مضاعف برونزاد، به‌ویژه از سوی کشورهای بسیار پیشرفته غربی، می‌تواند محیط روانی نامناسبی را در منطقه ایجاد کند. روانشناسی سیاسی می‌تواند در این زمینه رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار ما قرار دهد. به گفته استگزر، در صورت تداوم عدم موفقیت، عمدتاً (بسیج انرژی انقلابی) در قالب رفتارهای ویرانگر ظاهر می‌شود» (۲۵).

ناگفته پیداست که سیاست خارجی چنین کشورهایی به شدت سیال می‌باشد و حفظ



و تداوم روابط از عقد اولیه آن به مراتب مشکل تر است. فقدان تجربه کشورداری مؤثر، عدم استحکام و مشروعیت کافی، باعث می شود تمام پیشنهادها همکاری در زمینه های علمی، فرهنگی و اقتصادی با سوءظن مواجه شود. تبلیغات و تلاشهای رسانه ای غربی در این زمینه نقش بازدارنده و موثری ایفا می نماید که اغلب تلاش می کنند طرحهای اقتصادی ایران را کوششی برای ترویج بنیادگرایی جلوه دهند. چنین القاءهایی موجب شده جمهوری اسلامی ایران در منطقه با «بحران تصویر» مواجه شود. حذف چنین برداشت های غلط از وجهه ایران مستلزم دستگاه دیپلماتیک فعال و روزآمدی است که اکثر کشورهای مورد بحث فاقد آن هستند.

لازمه آغاز فرایند دولت سازی در کشورهای شمال ایران، تکیه و تاکید بر ارزش و اسطوره های بومی است. بر همین مبنا در تاجیکستان در مورد شعرای فارسی زبان مانند رودکی، فردوسی و سلسله حکومتی سامانیان تاکید می شود، ازبکستان با عنایت به الزام فوق برای شخصیت هایی چون امیر تیمور و شاعر فارس - ازبکی چون امیر علی شیرنویسی هویت سازی می کند، قزاقستان شاعر قزاق «آبای»، ترکمنستان «مختوم قلی» و قرقیزستان «ماناس» را به عنوان قهرمان ملی و سمبل هویت خود پردازش می کنند، در شرایطی این چنین، به تعبیر اندیشمند فرانسوی الویه روا مساله ناسیونالیسم جدید، رنگی مهم و پیچیده می یابد. در آسیای مرکزی گاهی اوقات ملاحظه می شود که این کشورها با یک برتری ایرانی از لحاظ فرهنگی و زبانی و نه سیاسی مواجهند.<sup>(۲۶)</sup> این امر موجب گسست سیاسی و تاکید بر داشته های بومی گردیده و بهر حال بر سطح مبادلات تجاری تاثیر می گذارد.

#### چهارم: میزان توانایی و قدرت بالفعل جمهوری اسلامی ایران

ایران به واسطه استقرار مابین حدود ۷۰ درصد انرژی استراتژیک جهانی از موقعیت جغرافیای سیاسی جذابی برخوردار است. همچنین تنوع اقلیمی، نیروی کار ماهر و نیمه ماهر چشمگیر، راههای ارتباطی، سیاست همکاری جوینانه و پرهیز از مداخله، دیپلماسی فعال و قدرتمند و ... وزنه خاص و غیرقابل اغماضی به ایران بخشیده است. همه این عوامل بالقوه

موقعی می‌تواند ارزشمند و اثربخش باشد که به عامل قدرت ملی مبدل شود. پویای تبدیل قابلیت‌های بالقوه به عنصر تاثیرگذار، نیازمند دو عنصر تدبیر سیاسی و فن‌آوری اقدام است. متأسفانه اغلب بخش‌های تجاری مهم و صاحب سرمایه در ایران دولتی است و بخش خصوصی همچنان ضعیف و غیرقابل اعتماد مانده است. اقتصاد دولتی ایران هم پس از فروپاشی شوروی مشغول بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی بوده است. صرف درآمد حاصله از نفت برای چنین اقتصاد نیازمندی، به هیچ وجه کافی نبود و طی برنامه پنج ساله اول مقرر شده بود که حدود ۲۸ میلیارد دلار سرمایه از منابع مالی خارجی جذب شود. درآمد پرنوسانی مانند نفت که ۸۰ درصد عایدات ارزی دولت را تشکیل می‌دهد (۲۷)، کار سرمایه‌گذاری خارجی را در منطقه‌ای که قابلیت ریسک بالایی دارد فوق‌العاده خطرناک ساخته است.

در اقتصاد ایران از یک طرف مهمترین منبع درآمد ملی فروش نفت ارزان است و از طرف دیگر از محل همین درآمد نفتی جنوب، ضرورت دارد در منابعی مشابه در شمال سرمایه‌گذاری شود. چنین معضلاتی مانع گسترش کیفی ایران در آسیای مرکزی گردیده است. به عنوان نمونه طی سال ۱۹۹۸ درآمد ارزی دولت از محل صدور نفت به حدود ۱۱ میلیارد دلار کاهش یافت. با چنین نوسانی، دولت باید وام‌های سررسید شده قبلی را نیز پرداخت می‌نمود. علاوه بر این، گسترش ابعاد مسایلی چون بحران اشتغال (سالانه ۸۰۰ هزار شغل جدید مورد نیاز است)، بیکاری و کم‌کاری و بطور کلی افزایش توقعات نسل جوان (۶۵٪ کل جمعیت) کشور را با یک معضل امنیتی مهم مواجه ساخته است. بدیهی است که با چنین شرایط نابسامانی شرکت در مناقصه‌های عظیم خارجی، محدودیت‌هایی دارد.

با وجود همه این شرایط، تلاشهای اقتصادی ایران هر چند به صورت افتان و خیزان، در منطقه تداوم دارد و به گفته بسیاری از کارشناسان و محققان مسایل منطقه، سیاست منطقی ایران در نهایت با موفقیت قرین خواهد بود. از جمله این اندیشمندان می‌توان به آرای شیرین اکیتر (مدیر مطالعات آسیای مرکزی دانشگاه لندن)، الویه‌روا (محقق مرکز ملی و مطالعات علمی فرانسه)، ادموند هرتزیک (عضو ارشد گروه مطالعات موسسه سلطنتی امور بین‌الملل

لندن)، بارنت روبین (استاد دانشگاه کلمبیا)، یوهانس رایستر (محقق بنیاد علم و سیاست مسونیک) و ترنس تیلور (کارشناس موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن) اشاره نمود. (۲۸)

### پنجم: محدودیت‌های ویژه جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز

منطقه قفقاز متشکل از سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد که از بین آنها جمهوری آذربایجان به لحاظ ساختار جغرافیای سیاسی ویژه، جمعیت شناختی و مکانیسم حکومتی در امنیت ملی ایران موثرتر است. به اعتقاد فولر، حضور شمار چشمگیری اقلیت‌های ملی - مذهبی ایران را در طول تاریخ آسیب‌پذیر ساخته است. (۲۹) وضعیت جمهوری آذربایجان هم به گونه‌ای است که نوع روابط خاصی را ایجاد می‌نماید. این جمهوری در حال حاضر با مشکلات عدیده‌ای مواجه است که برخی از مؤثرترین آنها در نقش آفرینی ایران عبارتند از:

۱. کاهش وابستگی سنتی این جمهوری به روسیه از طریق دعوت از قدرتهای رقیب روسیه مثل آمریکا، ترکیه، اسرائیل، پیمان ناتو و...
۲. تحول و بازسازی اقتصادی از طریق دعوت از شرکتهای چند ملیتی و تبدیل جمهوری آذربایجان به کویت قفقاز.
۳. تشکیل یک هویت ملی جدید از طریق احیای اسطوره‌های بومی که برخی از آنها بدون تردید ایرانی هستند.

۴. توسعه نهادهای سیاسی جدید و فراگیر از طریق بسط ایده‌های سکولاریستی. حال باید درجه تقارن و تعارض هر کدام از رویکردهای چهارگانه فوق را با منافع ملی ایران ارزیابی نمود. تأمل اجمالی در هر کدام از موارد مذکور باید با توجه به قرائن زیر باشد:

۱. آمریکا در ژانویه ۱۹۹۹ اعلام نمود که پایگاه نظامی خود را از ترکیه به جزیره آبشرون جمهوری آذربایجان منتقل خواهد نمود و جمهوری آذربایجان از این تصمیم استقبال نمود.



۲. از سال ۱۹۹۶ همکاری امنیتی - نظامی ترکیه - اسرائیل وارد فاز جدیدی گردیده و مساعدت سازمان جاسوسی موساد در سرکوب مخالفین کرد ترکیه و دستگیری اوجالان (فوریه ۱۹۹۹) این همکاری را تعمیق نموده است. مهمتر اینکه جمهوری آذربایجان اعلام نموده است که حاضر است به عنوان عضو ناظر در جریان همکاری‌ها و مانورهای اسرائیل - ترکیه حضور داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران برای خنثی‌سازی برخی تلاش‌ها اقدام به تعمیق مناسبات خود با روسیه، ارمنستان و یونان نموده است. بطور کلی روابط تهران - باکو از سال ۱۹۹۱ شاهد تنش‌های جدی بوده و در جمهوری آذربایجان نسبت به ایران دیدگاه مشترکی وجود ندارد و چنین مسأله‌ای ترسیم افق‌های آتی روابط فی‌مابین را مبهم می‌سازد. جریان قوی سکولار و ملی‌گرا در این کشور وجود دارد که دارای ایده ترک‌گرایی بوده و می‌خواهد ایران را چون روسیه به عنوان نیروی بیگانه معرفی نماید.

سردی روابط ایران - جمهوری آذربایجان در زمان ریاست جمهوری ابوالفضل ایلچی‌بیگ به اوج خود رسید اما این اصطکاک با به قدرت رسیدن حیدرعلی‌اف از بین رفت. اختلاف دو کشور جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر باقی است. ایران بطور علنی اعلام نموده که دریای خزر یک دریاچه بسته است و قواعد دریاهای آزاد بر وضعیت خاص این دریاچه اطلاق نمی‌شود و هرگونه بهره‌برداری از منابع این دریاچه قبل از تعیین رژیم حقوقی آن غیرقانونی است.<sup>(۳۰)</sup> در حالی که چنین عکس‌العمل‌هایی جمهوری آذربایجان را در واگذاری منابع نفتی تشویق نموده و همین سیاستهای عجولانه موجب هجوم شرکتهای چند ملیتی به منطقه گردیده است.

علاوه بر موارد مذکور، ساخت ناهمگون جمعیت و مسأله قومیت‌ها به گونه‌ای است که می‌توان اذعان داشت:

یافت و ترکیب جمعیت در داخل ایران به نحوی است که تحرک خارجی را تابع و تالی خود ساخته است. نوع مشی و سیاستگذاری جمهوری اسلامی در خصوص کشورهای شمالی متأثر از اشتراکات و تمایزهای فرهنگی، قومی و دینی می‌باشد.<sup>(۳۱)</sup>



## نتیجه

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که موانع اساسی نقش آفرینی و تحرک استراتژیک ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کدامند و راههای پیشنهادی برای ساماندهی آنها چگونه قابل طرح است؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا مقدمات منطقه به لحاظ مسایل جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی بررسی شد و در ادامه پنج عامل عمده به مثابه مؤلفه‌های بازدارنده تحرک ایران در منطقه مذکور تبیین گردید. این عوامل عبارت بودند از:

۱. استراتژی ایالات متحده مبنی بر طراحی بازی همه‌چیز بدون ایران یا تأسیس مسیر انتقال انرژی از شرق به غرب خزر و تحریم عمده مسیر جنوب که می‌تواند در یک سطح متعارف حدود ۱/۵ میلیارد دلار درآمد ارزی برای ایران در پی داشته باشد.

۲. رقابت‌های منطقه‌ای با حاصل جمع جبری صفر بین بازیگران عمده منطقه؛ قدرت‌های برتر و رقیب منطقه‌ای از قبیل ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی، روسیه و چین تلاش‌های پنهان و پیدایی را آغاز نمودند که پیش‌از آنکه مبنی بر تلاش آشتی‌جویانه و نظام‌مند باشد تحت‌الشعاع تکروری و گسترش‌جویی انحصارطلبانه است. در این اثنا برخی قدرت‌های منطقه به‌واسطه استعانت از قدرت‌های قومی فرامنطقه‌ای از موضع قوی‌تری برخوردارند و مجموعه این فرایندها مانع تجلی توانمندی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران است. این مانع‌های پرجسته‌تر می‌شود که:

۳. عدم برخورداری ایران از جهت‌گیری و توانمندی و نه قابلیت استراتژیک برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های منطقه. گفتنی است سرمایه‌گذاری برای حفظ سطح تولید فعلی نفت ایران برای سال‌های آینده به‌تنهایی مقوله‌ای قابل تأمل است و همین عامل دولت فعلی را به انتخاب نظام بای-بک یا بیع متقابل سوق داده، در چنین شرایطی، بدون تردید از قدرت چانه‌زنی ایران برای سرمایه‌گذاری در استخراج و بهره‌برداری از منابع شمال ایران کاسته می‌شود. جالب اینکه جمهوری اسلامی ایران آماده است با اختصاص منابع مالی سایر بخش‌ها به سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید نفت کشورهای نوبنیاد شمالی، در این بازی بزرگ عقب‌نماند لیکن رقبای ایران به این نارسایی مالی ایران به‌خوبی وقوف دارند و حاضر





به انجام معاملات عظیم و استراتژیک نیستند. این داوری هنگامی تقویت می‌شود که:

۴. چالش‌های بحران‌ساز درون کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را در نظر بگیریم. تک‌تک این کشورها در حال حاضر با بحرانهای متعدد داخلی مواجهند که کمبود اقتصادی جدی‌ترین آنهاست. این کشورها هنوز در انتخاب شرکای استراتژیک خود تردید دارند و رقابت قدرت‌های بزرگی چون روسیه و آمریکا در منطقه، آنها را در اخذ تصمیم به‌طور جدی مورد ساختن است. منافع نامتقارن بازیگران بزرگ، فرصت را از کف قدرت‌های متوسط منطقه خارج می‌کند و واقعیات خشن در نهایت رخ می‌نماید. امضای قرارداد اخیر انتقال انرژی باکو - سیحان به‌رغم عدم مزیت نسبی نسبت به مسیر ایران گویای تحیر دولت‌های دارای انرژی منطقه است. این دولت‌ها با مشکل بقاء مواجه هستند و به بستر بی‌ثبات و تزلزل‌پذیر داخلی اعتمادی ندارند و به خوبی واقف هستند که مجموعه تهدید خارجی و آسیب‌پذیری اقتصادی، قومی، دینی و قبیله‌ای به راحتی خطر عمده‌ای را پدیدار خواهد ساخت و همین چالش درونی این کشورها را به ماورای منطقه متمایل ساخته است.

۵. مقصود از بحث انرژی در منطقه، اساساً دو کشور ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که هم همسایه ایران هستند و هم دارای منابع غنی گازی و نفتی می‌باشند. همسایگی با دو کشور مذکور در حالی که آنها با قدرت‌های مخالف و حتی معارض ایران (آمریکا و اسرائیل) قراردادهای مهمی را به امضا رسانده‌اند توابع ویژه‌ای دارد که شایسته بذل ظرافت و تدبیر سیاسی مخصوصی است. اگر جمهوری آذربایجان دارای برخی اشتراکات قومی و مسایل مربوط به همجواری نمی‌بود تمایز استراتژیک آن کشور اهمیت چندانی برای ایران نداشت؛ کما اینکه همسویی عمیق ازبکستان با اسرائیل حساسیت‌های جدی را در ایران نمودار نساخت. وضعیت جمهوری ترکمنستان به عنوان غنی‌ترین جمهوری دارای منابع گازی هم به این شکل است. معضل اساسی این است که آغاز همکاری اقتصادی این جمهوری‌ها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در همین حدود اقتصادی نخواهد ماند و قدرت‌های شریک، در آینده‌ای نه‌چندان دوردست برای حفاظت از سرمایه‌های خود، ترتیبات امنیتی خاصی را خواهند اندیشید که به احتمال زیاد به سود ایران نخواهد بود.



به هر تقدیر آنچه می‌توان از موانع (به مفهومی که در ابتدای مقاله تبیین شد) آموخت عبارت است از سایه سنگین سیاست بر اقتصاد و گسترش فراگرد جغرافیای سیاسی در مقابل جغرافیای اقتصادی. آنچه در امضا و انجام طرح‌های منطقه اولویت دارد میزان صرفه اقتصادی ناشی از مزیت نسبی تولیدات و معادن منطقه است ولی آنچه اهمیت دارد بسترسازی استراتژیک است که در حال حاضر ابزار آن سیاسی است تا اقتصادی. در نتیجه این فرایند جمهوری اسلامی ایران یکی از فرصت‌های تاریخی را برای رهایی از اقتصاد تک‌محصولی و تبدیل شدن به یکی از قطب‌های مهم ترانزیت دنیا از دست می‌دهد و به واسطه عناد سیاسی آمریکا از موقعیت مهم اقتصادی و ژئوپلیتیک خود، بهره لازم را نمی‌برد. افزایش اخیر قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی نیز، طرح‌های انتقال نفت از مسیرهای غیرایران (باکو - سیحان و ماورای خزر) را اقتصادی ساخته است. ماده‌ای که سال‌ها به خاطر جریان آسان و ارزان، ریسک مهمی را موجب نمی‌شد، اکنون اقتصادی شده است و مزایای اقتصادی بیشتر در سایه مصالح سیاسی قابل اغماض گشته است.

در صحنه پیچیده کنونی، فرجام کار مستلزم دوراندیشی؛ منطقه اعتدال و درک تحول ماهیت و منطقه قدرت در جهان جدید است. رویکرد معطوف به تشنج‌زدایی و گفتگو در سیاست خارجی خاتمی در راستای چنین استنباطی است؛ اما این نگرش همچنان در مرحله تکوین است و توفیق آن در گرو تداوم منطقی و حساب شده است.

## یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به سخنرانی الهه کولایی تحت عنوان، فوهای شوری و تأثیر آن بر موقعیت استراتژیک ایران، ایراد شده در موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، مورخ ۱۳۷۸/۲/۳۰.
۲. سریع‌القلم، محمود، «جماع‌نظر بین‌المللی پیرامون توسعه یافتگی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲ (مرداد و شهریور)، ص ۹۱.
۳. سریع‌القلم، محمود، همان.
۴. کازرونی، صنم، آسیای مرکزی: آینده‌ای مبهم، انتشارات گزینش، ۱۳۷۶، صص ۴-۵.
۵. پاپلی یزدی، محمدحسین، اهمیت ژئوپلیتیکی شرق و شمال شرق ایران، قسمت اول، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۴-۴۳، بهار ۱۳۷۶.



6. Michael Evand, Europe's Strategic Role in the Caucasus and The Black Sea, *Strategic Review*, Spring 1999, P.8.

۷. امیر احمدیان، بهرام، جغرافیای قفقاز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۳.
۸. گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۱۸۶-۱۸۵.
۹. پ. استبدان، آسیای مرکزی: موضوعات و چالش‌ها، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳ (بهار ۱۳۷۵)، ص ۱۲۹.
۱۰. دبیری، محمدرضا، اشتراک و تضاد منافع روسیه، غرب و ایران در حوزه خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۷)، ص ۸۱.
۱۱. سجادیپور، محمدکاظم، رفتار سیاسی آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۷) صص ۸۸-۷۵.
۱۲. جیمز دوئرتی و فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد ۲، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۲، ص ۷۷۸.
۱۳. انصاری، جواد، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، همچنین رجوع کنید به؛ گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۲۲۷-۲۲۰.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز، جهان در سالی که گذشت، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۳۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸) ص ۶.
۱۵. دبیری، محمدرضا، آسیای مرکزی: اختلافات بالقوه و چشم‌اندازها، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلهای فروردین ۱۳۷۴، ص ۴۳.
۱۶. به نقل از لوموند، نقش استراتژیک ترکیه در منطقه، هفته‌نامه ترجمان سیاسی، سال سوم شماره ۱۴۰. همچنین برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: نشریه داخلی مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، شماره ۴۰-۳۹، صص ۶-۷.
- براساس آخرین اخبار منتشره، طی پنج ماه اول سال ۱۳۷۸ ترکیه حدود ۱۰ درصد مبادلات تجاری ترکمنستان را به خود اختصاص داده و در این زمینه روسیه و ایران و آمریکا را پشت سر نهاده است. (رجوع کنید به روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۵/۳، ص ۶.
۱۷. طاهری شمیرانی، صفتا... نظام حقوقی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۴۶۹-۴۶۸.



۱۸. نصری مشکینی، قدیره، استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴ (مهر و آبان ۱۳۷۷) ص ۱۸. همچنین رجوع کنید به: صیقل، امین، جنگ قومی در افغانستان، خیرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از نشریه Survival، ۱۱/۷/۱۳۷۷.
۱۹. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در عشق‌آباد، منتشر شده در ماهنامه دیدگاهها و تحلیله‌ها، شماره ۸۹، فروردین ۱۳۷۴، ص ۵۷.
۲۰. سیف‌زاده، حسین، آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۰ (تابستان ۱۳۷۷) صص ۱۲۷-۱۲۶.
۲۱. در خصوص وابستگی اجتناب‌ناپذیر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و ارمنستان به روسیه رجوع کنید به: روی آلیسون، اولویت‌های امنیتی و روابط نظامی کشورهای آسیای مرکزی، ترجمه مرضیه ساقیان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۶۴.
۲۲. امیراحمدی، هوشنگ، ایران در جهان سه قطبی، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۲ (تابستان ۱۳۷۷) ص ۷.
۲۳. امیراحمدی، بهرام، تهدیدهای امنیتی در قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۸۹.
۲۴. سیف‌زاده، حسین، پیشین، صص ۱۲۷-۱۲۶.
۲۵. سیف‌زاده، حسین، همان، ص ۱۲۸.
۲۶. روی آلیسون، پیشین، صص ۵۹-۵۸.
27. Gawdat Bahgat, Oil Security in the New Millennium: Geo- Economy VS. Geo- Strategy, *Strategic Review*, fall 1998, P.22.
۲۸. مصاحبه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز با صاحب‌نظران امور منطقه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۳۰۵.
۲۹. گراهام فولر، پیشین، صص ۱۹۸-۱۹۷.
۳۰. طاهری شمیرانی، صفت‌ا...، پیشین، ص ۴۶۴.
۳۱. بیات، کاوه، اقوام ایرانی و مسأله وجود خارجی آنها، فصلنامه گفتگو، (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۳۳.